

بخش

ترجمہ

پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پڙوېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

«جهان شمولی حقوق بشر و تنوع فرهنگی»

نوشته هکتور گروس اسپیل

ترجمه دکتر ابراهیم بیگزاده

۱

مسأله جهان شمولی حقوق بشر در پرتو تنوع فرهنگی موجود در جهان، از زمان تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر در ۱۹۴۸ تا به امروز، در سیاست، دکتترین و رویه قضایی بین المللی همچنان مطرح بوده و هست. این مسأله از جمله مهم ترین مسائل حقوق بین الملل مربوط به حقوق بشر است، و به طور مستقیم در ارتباط با موضوع جهان گرایی و منطقه گرایی در قلمرو تشویق و حمایت از حقوق بشر قرار دارد. در عین حال این مسأله موضوع مورد اختلافی است که فعلاً پایانی بر آن متصور نیست. بنابراین در پنجاهمین سالگرد تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر، بررسی مجدد این مسأله نه فقط مفید بلکه ضروری می نماید.

* مشخصات مأخذ مقاله عبارت است از:

Héctor Gros Espiell, "Universalité des droits de l'homme et diversité culturelle", in: *Liber Amicorum*, In Memoriam, of Judge José Maria RUDA, Kluwer Law, pp. 543-552.

۲

منشور ملل متحد، به عنوان قانون اساسی جامعه جهانی و در معنایی تجلی حقوق بشریت، که در پیشگفتار خود یکبار دیگر ایمان «ملل متحد» را به حقوق بنیادین بشر، به کرامت و ارزش شخص انسان اعلام می‌دارد، با هدف تحقق بخشیدن به همکاری بین‌المللی به منظور «فراهم نمودن زمینه برخوردارگی کلیه افراد، صرف‌نظر از نژاد، جنسیت، زبان یا مذهب از حقوق بشر و آزادیهای بنیادین» تدوین شده است (ماده ۱۳). از این مقرر و همچنین سایر مواد منشور در مورد حقوق بشر (مواد ۵۵ بند ۳، ۶۲ بند ۲، ۶۸ و ۷۶ بند ۳) چنین برمی‌آید که حقوق بشر به شکل مندرج در منشور ملل متحد ذاتی جامعه جهانی است. جامعه جهانی که منشور وجود آن را پذیرفته و اعلام می‌دارد.

طبق منشور ملل متحد، کلیه ابنای بشر، بدون هیچ‌گونه تبعیض، از حقوق اعلامی در این سند برخوردارند. مع‌هذا، جهان‌شمولی حقوق بشر به عنوان نتیجه جهان‌شمول بودن نظام ملل متحد، به معنای عدم شناخت تنوع فرهنگی و ویژگیهای منطقه‌ای نیست.

در کنار منشور ملل متحد که وجود موافقتنامه‌های منطقه‌ای همسو با اهداف و اصول ملل متحد را پیش‌بینی کرده است (ماده ۵۲ بند ۱)، اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری نیز به عنوان جزء لاینفک منشور (ماده ۹۲) به «تمدنهای بزرگ» و «نظامهای اصلی حقوقی جهان» (ماده ۹) اشاره می‌کند. بدین ترتیب این تمدنها و نظامهای حقوقی که بطور ضمنی شناسایی شده‌اند، اگرچه نباید لطمه‌ای به جهان‌شمولی حقوق بشر بزنند، در بسیاری از موارد بیانگر ویژگیها و تفاوت‌هایی هستند که نباید نادیده انگاشته شوند.

۳

در اعلامیه جهانی حقوق بشر مورخ ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ با اشاره به «حقوق برابر و غیرقابل انتقال»، «کلیه اعضای خانواده بشری» و «وجدان بشریت»، جهان‌شمولی حقوق بشر مندرج در منشور مورد تأیید و تأکید قرار می‌گیرد.

این ویژگی (جهان‌شمولی) در عنوان اعلامیه ۱۹۴۸ هم کاملاً نمایان است که در آن به جای کلمه «بین‌المللی» از کلمه «جهانی» استفاده شده است، این عنوان پیشنهاد رنه کسن (René Casin) بود که دقیقاً می‌خواست گستره جهانی آن را نشان دهد. متن اعلامیه خطاب به کلیه اعضای جامعه جهانی، یعنی به کلیه انبای بشر، صرف‌نظر از منشأ ملی، اعتقادی، ایدئولوژیکی، مذهبی یا جنسی آنان می‌باشد. این همان چیزی است که اعلامیه را از یک متن ساده بین‌المللی متمایز می‌کند چون که توسط نمایندگان ملتها در مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب شده است. بنابراین می‌توان گفت که تضمین جهان‌شمولی حقوق بشر یکی از اندیشه‌های اصلی است که اعلامیه بر آنها مبتنی می‌باشد و عزم و اراده در کسب شناسایی این جهان‌شمولی نیز یکی از اهداف اصلی مسورد پیگیری اعلامیه است.

اعلامیه برابری در حقوق را برای کلیه انسانها اعلام می‌دارد، این به آن معناست که باید هویتها و تفاوتها نیز لحاظ شوند. بدین ترتیب ادعای حق بر متفاوت بودن مطرح است. این حق اساسی است در صورتی که بخواهیم هویت هر فرد به عنوان یک واقعیت مؤثر و قطعی لحاظ شود.

به علاوه، اعلامیه جهانی قدم مؤثر دیگری برداشته است. در اعلامیه «مفهوم مشترک این حقوق و آزادیها از بالاترین درجه اهمیت برخوردار است و این برای آن است که کلیه دولت‌های عضو تعهد خود مبنی بر «رعایت جهانی و مؤثر حقوق بشر و آزادیهای بنیادین را» به درستی و بطور کامل انجام دهند (پیشگفتار اعلامیه بندهای ۶ و ۷).

اعلامیه به طور ضمنی این مسأله را پذیرفته است که این مفهوم مشترک نتیجه رعایت حقوق و تکالیفی است که در این سند اعلام شده‌اند. اعلامیه بیش از این پیش نرفته است و برخلاف سایر اسناد حقوق بشری، متعرض این امر نشده است که کرامت انسانی مبنای مشترک مفهوم جهانی حقوق بشر است. اعلامیه در ماده یک خود فقط به ذکر کرامت بسنده نموده است و اعلام می‌دارد «کلیه ابنای بشر آزاد و برابر در کرامت و حقوق متولد می‌شوند».

اعلامیه مسأله تنوع فرهنگی و تبعات آن بر حقوق بشر، ماهیت، محتوا و حدود آنها را مورد بحث قرار نداده است.

اعلامیه، به لحاظ ویژگی و تکالیف مندرج در آن، یکی از غنی‌ترین و سازنده‌ترین اسناد در تاریخ تحولات حقوق بین‌الملل به شمار می‌آید. اعلامیه در قالب قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد بیانگر یک سند بین‌المللی یکجانبه است که سازمانی بین‌المللی آن را تصویب نموده است و لذا به شکل یک کنوانسیون نمی‌باشد. در ابتدا فکر بر این بود که این اعلامیه فقط دارای اعتبار سیاسی و اخلاقی است و تنها بیانگر قاعده یا الگوی راهبردی است و به عنوان منبع تکالیف حقوقی لازم‌الاجرا در سطح بین‌المللی، همانند جامعه داخلی، مطرح نیست. اما، همچون همیشه، این بار

نیز واقعیت غنی‌تر و نوآورتر از اندیشه اولیه کسانی بود که اعلامیه را تصویب کرده بودند. اعلامیه، با طی روندی پیچیده، که مطالعه آن خارج از بحث ما می‌باشد، از طریق رویه بین‌المللی دولتها و عملکرد سازمان ملل متحد به آرامی و از طرق مختلف دارای ویژگی هنجارگرایی خاص خود به عنوان منبع حقوق بین‌الملل شده است.

بدین ترتیب، جهان‌شمولی حقوق بشر برای همگان به صورت یک امر بدیهی درآمده است. به اعلامیه هرگز به مثابه سندی که بیانگر اندیشه یک گروه محدود از دولتها یا تجلی یک مفهوم حقوقی یا فرهنگی واحد که بخواهد به جهانی پیچیده و متنوع تحمیل گردد نگریسته نشده است و هدف هم این نبوده است.

پذیرش معنا و مفهوم گستره جهانی اعلامیه در رویه بین‌المللی، دکتترین و رویه قضایی خود را در طول (بیش از) پنجاه سال نشان داده است. اعلامیه توانست علیرغم تفرقه‌های ایدئولوژیک و سیاسی جهان که تا سال ۱۹۸۹ و پایان جنگ سرد به طول انجامید بدون آسیب باقی بماند. در سالهای اخیر فقط برخی نظرات منزوی، در منطقه‌ای از جهان، به گستره جهانی و اعتبار و اقتدار بین‌المللی اعلامیه اعتراض کرده‌اند.

۴

دو کنفرانس بین‌المللی ملل متحد در مورد حقوق بشر، در ۱۹۶۸ (در تهران) و ۱۹۹۳ (در وین)، بر مسأله جهان‌شمولی حقوق بشر و مفهوم این حقوق صحه گذاشته‌اند.

اعلامیه تهران مورخ ۱۳ مه ۱۹۶۸ اعلام می‌دارد: «اعلامیه جهانی حقوق بشر بیانگر اعتقاد مشترک کلیه ملل عالم به حقوق غیرقابل انتقال و غیرقابل نقض و ذاتی تمامی اعضای خانواده بشری می‌باشد و برای کلیه اعضای جامعه جهانی ایجاد تکلیف می‌کند» (بند ۲).

این بیان صریح و روشن به هیچ‌وجه ویژگی‌های فرهنگی، جهان‌گرایی و منطقه‌گرایی حقوق بشر را مطرح نمی‌کند و این درحالی است که، در آن زمان، حقوق بین‌الملل جهانی که به خصوص با تصویب دو میثاق بین‌المللی حقوق بشر و پروتکل اختیاری منضم به میثاق حقوق مدنی و سیاسی، و همچنین سایر اسناد ملل متحد، توسعه می‌یافت، با متون مصوب یا در حال تصویب در چارچوب شورای اروپا یا سازمان دولتهای آمریکایی (حقوق بین‌الملل منطقه‌ای) در همزیستی بسر می‌برد. بیست و پنج سال بعد، در ۱۹۹۳، در جهانی که تغییرات زیادی را به گونه‌ای دیگر و در قلمروهایی متفاوت، به خصوص در دو دهه بین ۱۹۴۸ تا ۱۹۶۸، تجربه کرده بود، کنفرانس وین در مورد حقوق بشر تشکیل شد. اعلامیه وین در مسأله مورد مطالعه ما به مراتب کامل‌تر از اعلامیه تهران است.

اعلامیه وین ابتدا به نتیجه روندی که توسط حقوق بین‌الملل مربوط به حقوق بشر انجام شده بود اشاره می‌کند، سپس اعلام می‌دارد که مبنای مشترک این حقوق در کرامت انسان نهفته است. بند دوم پیشگفتار به این مطلب اشاره دارد که:

«کلیه حقوق بشر ناشی از کرامت و ارزش ذاتی انسان است.»

بند اول اعلامیه با بیان مطلق این امر به پایان می‌رسد که:

«ویژگی جهانی این حقوق و آزادیها غیرقابل اعتراض هستند.»

و بند پنج، به طور کامل به مسأله مورد نظر ما می‌پردازد: «کلیه حقوق بشر جهانی، غیرقابل تفکیک، وابسته به هم و در پیوند کامل با یکدیگر می‌باشند. جامعه جهانی باید حقوق بشر را در کلیت خود، به طور منصفانه، معتدلالانه، و بر پایه برابری اجرا نماید و اهمیت یکسانی برایشان قائل باشد. ضمن آن که مناسب است اهمیت ویژگی‌های ملی و منطقه‌ای و تنوع تاریخی، فرهنگی و مذهبی نادیده انگاشته نشوند، این تکلیف دولتهاست که صرف‌نظر از نظام سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود، کلیه حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین را تشویق، ترغیب و حمایت نمایند».

این مقرره‌های اعلامیه وین منجر به نتایج ذیل نیز می‌شوند: آنها

– کرامت را مبنای مشترک حقوق بشر اعلام می‌دارند؛

– ویژگی جهانی حقوق بشر را اعلام می‌کنند؛

– ضمن دفاع از این اصول، ضرورت جهانی لحاظ نمودن ویژگی‌های

ملی و منطقه‌ای و حتی تنوع تاریخی، فرهنگی و مذهبی را می‌پذیرند.

البته، در طول بحث‌های این کنفرانس، اختلاف نظرهای زیادی در مورد جهان‌شمولی و روابط آن با تنوع فرهنگی و ویژگی‌های ملی و منطقه‌ای و همچنین روابط آن با میراث‌های تاریخی، مذهبی و ایدئولوژیکی بروز نمودند، اما این اختلاف‌نظرها، که بیانگر واقعیاتی سیاسی هستند و نمی‌توانند نادیده انگاشته شوند و همچنان سایه خود را بر بحث‌ها تداوم می‌بخشند، منجر به این نخواهند شد که متن سند نهایی کنفرانس، که با کنسانسوس به تصویب رسیده است، بدون توجه به مفهوم کلمات در

چارچوب عبارات این سند و بدون عنایت به هدف و موضوع آن تفسیر شود.

۵

بعد از اعلامیه ۱۹۴۸ مهم‌ترین اسناد ملل متحد در قلمرو حقوق بشر همواره حامی این اصول بوده‌اند. ذکر نام کلیه آنها در این مقاله کوتاه امکان‌پذیر نیست. مع‌ذلک، یادآوری این امر حائز اهمیت است که در یکی از آخرین اسناد حقوق بشر یعنی اعلامیه پکن، مصوب کنفرانس جهانی ۱۹۹۵ زنان، ضمن توجه به کنوانسیونهای موجود در مورد حقوق سیاسی زنان، عدم تبعیض، ازدواج، خانواده و غیره، و با پایبندی به اصول مندرج در منشور ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر اسناد بین‌المللی مربوط به حقوق بشر (بند ۸)، بر جهان‌شمولی حقوق بشر تکیه می‌شود و تأکید می‌گردد که حقوق زنان در زمره حقوق بنیادین بوده (بند ۱۴) و کلیه عوامل خاص و ویژه موجود در این حقوق به تمام زنان بدون هیچ‌گونه تبعیضی تعلق دارند (بندهای ۹ و ۲۳). اجرای کلی و بدون تبعیض حقوق زنان تنها در پرتو جهان‌شمولی این حقوق، که باید به کلیه زنان در تمامی فرهنگها، در تمامی مناطق و در تمامی نظامهای اقتصادی، سیاسی یا اجتماعی تعلق داشته باشد، امکان‌پذیر است.

همچنین لازم است خاطر نشان گردد که سازمان ملل متحد در اعلامیه حقوق کودک و در کنوانسیون مربوط به حقوق کودک، تأکید می‌کند که این حقوق به کلیه کودکان، به عنوان نوع بشر، بدون هیچ‌گونه تمایزی تعلق دارند. اینها حقوقی هستند که هیچ‌گونه ویژگی فرهنگی، سرزمینی،

مذهبی یا منطقه‌ای نمی‌تواند لطمه‌ای به آنها وارد کند، چون که آنها الزاماً جهانی می‌باشند. برخی تفاوتها هم در صورتی امکان‌پذیر است که مغایر با حقوق بنیادین نباشند.

۶

اسناد منطقه‌ای حقوق بشر نیز منکر مفهوم جهانی این حقوق نبوده و هماهنگی این مفهوم با ویژگیهای فرهنگی منطقه‌ای را نادیده نمی‌گیرند. برای مثال اعلامیه آمریکایی حقوق بشر مورخ ۱۹۴۸ به صراحت تأکید می‌کند که این حقوق متعلق به انسان است. برخورداری از این حقوق به لحاظ وابستگی و تابعیت فردی از یک دولت مشخص نیست بلکه ناشی از کرامت خود اوست. این حقوق متعلق به کلیه انسانها، صرف‌نظر از هرگونه تمایز مبتنی بر وابستگی جغرافیایی، منطقه‌ای، اجتماعی، وضعیت اقتصادی، عقاید سیاسی یا سایر اعتقادات، مذهب، جنسیت یا رنگ می‌باشند. بنابراین آنها جهانی هستند.

کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر (میثاق سان خوزه ۱۹۶۹) بر چنین مفهومی بنا شده است. این کنوانسیون، با اشاره به اصولی که قبلاً مطرح کردیم، اعلام می‌دارد که این اصول «توسط سایر اسناد بین‌المللی اعم از جهانی و منطقه‌ای مورد تأکید مجدد قرار گرفته و توسعه یافته‌اند» (پیشگفتار بند ۳).

بر اساس این اصول و معیارها و بر مبنای مفهوم جهانی حقوق بشر است که یک نظام حمایت منطقه‌ای ایجاد شده است (پیشگفتار بندهای ۱، ۲ و ۳).

این یک شکل از هماهنگی میان جهان‌شمولی حقوق بشر با ویژگیها و خصوصیات منطقه‌ای و همچنین با یک نظام منطقه‌ای حمایت از حقوق بشر می‌باشد.

شورای اروپا مفهوم مشابهی را در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادیهای بنیادین (کنوانسیون ۱۹۵۰ رم) درج کرده است. پیشگفتار کنوانسیون پس از اشاره به اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ (پیشگفتار، بند ۱) و یادآوری گستره جهانی آن (بند ۲) به لزوم اتخاذ تدابیر خاص، برای تضمین یک حمایت منطقه‌ای و حفظ ویژگیهای منطقه‌ای که ناشی از یک میراث مشترک ایده‌آل و سنتهای سیاسی، رعایت آزادی و برتری حقوق است، می‌پردازد. بدین ترتیب، کنوانسیون پیوندی را میان مفهوم جهانی حقوق بشر با تنوع فرهنگهای اروپایی ایجاد می‌کند که نتیجه آن حقوق بشری است که خاص قاره اروپا می‌باشد بدون آن که این حقوق کوچک‌ترین مخالفتی با جهان‌شمولی حقوق بشر داشته باشد.

ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

همین نظرات در اسناد مصوب مؤسسات تخصصی ملل متحد، به خصوص سازمان بین‌المللی کار و یونسکو، نیز مورد توجه و تأکید قرار گرفته‌اند.

پیشگفتار سند مؤسس سازمان بین‌المللی کار، که که متن اصلی آن در بخش سیزدهم معاهده ورسای مورخ ۱۹۱۹ موجود است، جهان‌شمولی اهداف سازمان را اعلام می‌کند چون که نقض اصول و اهداف اعلام شده در پیشگفتار تهدیدی برای «صلح و هماهنگی جهانی» (بند ۲) می‌باشد، این

بدین دلیل است که عدم تصویب یک نظام کاری واقعاً انسانی در یک کشور مانع تلاش سایر کشورها، که خواستار بهبود بخشیدن به وضع کارگران در کشور خود هستند، می‌باشد (بند ۳).

اعلامیه مربوط به اهداف و اصول سازمان بین‌المللی کار، مصوب ۱۹۴۴ در فیلادلفیا، که ضمیمه سند مؤسس سازمان می‌باشد، همین نظرات را تأکید و بسط می‌دهد. نتیجه طبیعی جهانی بودن سازمان آن است که اصول مندرج در اعلامیه فیلادلفیا به عنوان ضمیمه سند مؤسس «به طور کامل برای کلیه ملتها قابل اجرا هستند»؛ در عین حال، باید «در مقرر اب مربوط به اجرای این اصول»، «میزان توسعه اجتماعی و اقتصادی هر ملتی» لحاظ گردد (بخش پنجم).

در مورد یونسکو، اشاره به این نظرات از اهمیت خاصی برخوردار است. سند مؤسس سازمان در پیشگفتار خود «همبستگی معنوی و اخلاقی بشریت» (بند ۵) را مطرح می‌کند. این همبستگی مبتنی بر کرامت و برابری کلیه انسانها، بدون هیچ گونه تبعیضی (بند ۳) می‌باشد. در میان اصلی‌ترین اهدافی که سازمان تعقیب می‌کند «تضمین رعایت جهانی عدالت، قانون، حقوق بشر و آزادیهای بنیادین»، «بدون تفکیک بر اساس نژاد، جنسیت، زبان یا مذهب» (ماده ۱ بند ۱) خودنمایی می‌کند. همزمان «تنوع خلاق» فرهنگهای دولتهای عضو نیز مورد تأکید قرار گرفته است.

کلیه اسناد مصوب یونسکو، اعم از کنوانسیونها یا اعلامیه‌ها، از این اصول جانبداری نموده‌اند. البته امکان شمارش کلیه این اصول در اینجا امکان‌پذیر نیست، مع‌هذا به اعلامیه اصول حاکم بر همکاری فرهنگی بین‌المللی مورخ ۱۹۶۶ اشاره می‌شود. این سند، که با تفکر جهان‌شمولی

آغاز می‌شود، اعلام می‌دارد که کلیه فرهنگها دارای کرامت و ارزشی هستند که باید مورد احترام و حمایت قرار گیرند (ماده ۱۳)، و تنوع آنها و اثر متقابلی که بر یکدیگر دارند سبب می‌شوند که کلیه فرهنگها بخشی از میراث مشترک بشریت را تشکیل دهند (ماده ۱ بندهای ۱ و ۳).

اعلامیه اصول همکاری فرهنگی بین‌المللی ۱۹۶۶ مبانی خود را از اعلامیه جهانی حقوق بشر (پیشگفتار بند ۶) می‌گیرد و لزوم شناساندن نظرات برای مبارزه با «بی‌اطلاعی از شکل زندگی و آداب و سنن ملتها» را مطرح می‌کند (پیشگفتار بند ۵). بدین ترتیب، این اعلامیه، با حرکت بر اساس جهان‌شمولی مفهوم حقوق بشر به شکل مندرج در اعلامیه جهانی و با تأکید بر این که «کلیه فرهنگها بخشی از میراث مشترک بشریت هستند (ماده ۱ بند ۳)»، به این نتیجه می‌رسد که درک کردن و ارزش نهادن بر تنوع فرهنگها، به عنوان تجلی اشکال مختلف زندگی و آداب و سنن ملتها، امری ضروری است.

کنفرانس عمومی یونسکو در ۱۹۹۷ دو اعلامیه با اهمیت بسیار زیاد در مورد جهان‌شمولی حقوق بشر تصویب نموده است. یکی اعلامیه جهانی در مورد ژنوم انسانی و حقوق بشر است (که حائز اهمیت خاصی است چون در ماده یک خود اعلام می‌دارد ژنوم انسانی به نوعی تجلی وحدت بنیادین کلیه اعضای خانواده بشری و همچنین شناخت کرامت و تنوع آنان می‌باشد. در معنای سمبولیک، ژنوم انسانی میراث مشترک بشریت است)^۱

1. Héctor Gros Espiell, *Genética y Derechos Humanos, en Derechos Humanos y Vida Internacional*, México, UNAM, 1995 et dans *Scritti in Onore de Guido Guerini*, Padova, Cedam, 1996; Héctor Gros Espiell, *Latinoamérica y la Bioética* dans *Journal International de Bioéthique*, Lyon, 1996, N° 1; Héctor Gros Espiell, *El Patrimonio Comùn de la Humanidad y los*

و دیگری اعلامیه مربوط به مسؤولیت نسل‌های حاضر نسبت به نسل‌های آینده می‌باشد. اعلامیه اخیر، که موضوع آن مسؤولیت نسل‌های حاضر در مقابل نسل‌های آینده است و همبستگی میان نسل‌ها را برای ادامه حیات بشریت مطرح می‌کند، مبانی خود را در «جاودانگی بشریت و در احترام به کرامت انسان» (ماده ۱۱)^۲ می‌یابد. بدین ترتیب اصل جهان‌شمولی حقوق

Derechos Humanos, dans *Essays in Honour of Thomas Buergenthal*, San José, IIDH, 1996; Héctor Gros Espiell, Clonación, Derechos Humanos y Derecho Internacional, dans *En las Fronteras de la Vida: Ciencia y Etica de la Clonación*, Madrid, 1998; Héctor Gros Espiell, Unesco's Universal Declaration on the Human Genome and Human Rights, dans *Law and the Human Genome Review*, N° 7, July – December 1997, Bilbao; Héctor Gros Espiell, The Common Heritage of Mankind and the Human Genome, dans *Essays in Honour of Erik Suy, International Law, Theory and Practice*, Nijhoff, 1998; Héctor Gros Espiell, Universalismo y Regionalismo en la Protección Internacional de los Derechos Humanos, dans *Derechos Humanos*, Lima, LPDH, Editorial Cuzco, 1991; Noelle Lenoir, *La Clonación y el Hombre*, dans *En las Fronteras de la Vida*, cit; Noëlle Lenoir et Bertrand Mathieu, Les Normes Internationales de la Bioéthique, *Que sais-je*, PUF Paris, 1998; Noëlle Lenoir, une Vision éthique a l'Echelle du Monde, dans *Federico Mayor Amicorum Liber Vol II*, Bruylant, Bruxelles, 1995; Noëlle Lenoir, Genome Humain et Personne Humaine: A propos de la Declaration de l'Unesco du 11 novembre 1997, *Journées annuelles de CCNN*, Paris, 13 janvier 1998; Noëlle Lenoir, La Declaration Universelle sur le Génome Humain et les Droits de l'Homme de l'Unesco du 11 novembre 1997, *Conseil d'Etat, Etudes et Documents N° 49*, 1998; Mohammed Bedjaoui, Le Genome Humain, Comme Patrimoine Commun de l'Humanité, ou la Génétique de la Peur à l'Espérance, dans *Federico Mayor Amicorum Liber, Vol II*, Bruylant, Bruxelles, 1995; Mohammed Bedjaoui, La Bioéthique Aujourd'hui, *Rencontre Internationale sur la Bioéthique, Tunis, 23-25 Octobre, 1997*; José Luis Abell n, Clonación y Biodiversidad, *El Pais*, Madrid, 12 de abril de 1997.

2. Héctor Gros Espiell, *La Declaración sobre la Responsabilidad de las Generaciones Presentes ante las Generaciones Futuras*, Malta, 1998; S. Singh, *La Declaración sur les Responsabilités des Generations Présentes Envers les Generations Futures*, Unesco, Paris, 1998.

بشر، تکالیف نسل‌های حاضر و حقوق نسل‌های آینده جوهره ذاتی این اعلامیه را تشکیل می‌دهند.

کنفرانس عمومی یونسکو در ۱۹۹۵ اعلامیه مربوط به بردباری را نیز تصویب کرده است. اندیشه جهان‌شمولی به طور ضمنی در کل اعلامیه و در هریک از مقرره‌های آن لحاظ شده است. در جریان گردهمایی تفلیس (پایتخت گرجستان) من در مورد این مسأله چنین اظهار نظر کردم:

«بردباری اساساً یک اندیشه جهانی است. اگر آن در مورد کلیه انسانها، اندیشه‌ها و تفکرات، فلسفه‌ها و ادیان و در تمامی مناطق جهان، اعم از توسعه‌یافته یا در حال توسعه اجرا نشود، بردباری نیست. هرگونه تبعیضی از این دست تجلی عدم بردباری است. و به همین دلیل برابری کلیه انسانها ناشی از اندیشه بردباری است و این اندیشه است که مفهوم برابری کلیه انسانها را ایجاد می‌کند.^۳

از این پس، درک ره‌آورد مهم اعلامیه‌های یونسکو در مورد جهت دادن صحیح به بحث‌های فعلی در مورد جهان‌شمولی حقوق بشر و تنوع و ویژگی‌های منطقه‌ای، به خصوص در مورد دیدگاه‌های جدید حقوق بشری ناشی از پیشرفتهای علمی و تکنولوژیکی و همچنین مسؤولیتهای هر نسل در مقابل نسل‌های آینده و مشکلات زیست محیطی و دیگر مسائل حیاتی فرارویمان بسیار ثمربخش می‌باشد.

3. Héctor Gros Espiell, La Tolerancia y la Cultura de la Paz, obra de la Unesco, dans Rencontre des Civilisations, Conflict ou Dialogue?; Forum de Tbilissi, Unesco, 1991.

۸

دیوان بین‌المللی دادگستری هرگز به وضوح به رابطه میان جهان‌شمولی حقوق بشر و تنوع فرهنگی پرداخته است. مع‌ذلک، دیوان در آرای متعددی، با مطرح کردن اعلامیه جهانی حقوق بشر، کنوانسیونهای ژنو ۱۹۴۹ و اصول کلی حقوق بشر دوستانه، به طور ضمنی ویژگی جهانی حقوق بشر را مورد تأیید قرار داده است. دیوان این مسأله را در قضیه تنگه کورفو در ۱۹۴۹ با اشاره به «مفاهیم اولیه بشریت»،^۴ در قضیه کارکنان دیپلماتیک و کنسولی امریکا در تهران در ۱۹۸۰،^۵ در قضیه فعالیت‌های نظامی و شبه نظامی آمریکا در نیکاراگوئه در ۱۹۸۶،^۶ و همچنین در نظر مشورتی ۱۹۹۶ در قضیه مشروعیت تهدید یا استفاده از تسلیحات اتمی،^۷ مورد توجه قرار داده است. قاضی بجاوی، رئیس وقت دیوان، در اعلامیه خود که منضم به نظریه مشورتی است به پدیده «جهانی شدن»، ظهور مفهوم «جامعه جهانی»، تعهدات عام‌الشمول (Erga Omnes)، قواعد آمره (Jus Cogens) و بحث میراث مشترک بشریت اشاره می‌کند.^۸ کلیه این اندیشه‌ها الزاماً بر مبانی حقوقی فعلی جهان‌شمولی حقوق بشر اثر دارند.

4. C.I.J, Recueil, 1949, p. 22.

5. C.I.J, Recueil, 1980, par. 91.

6. C.I.J, Recueil, 1986, par. 222.

7. C.I.J, Recueil, 1996, par. 76.

8. C.I.J, Recueil, 1996, par. 13.

۹

مؤسسه حقوق بین‌الملل، در دو قطعنامه تاریخی خود که قبل از اعلامیه جهانی حقوق بشر، به ترتیب در نیویورک در ۱۹۲۹ و در لوزان در ۱۹۴۷ بر اساس گزارشهای آقایان مندلتام (Mandeltam) و شارل دوویشر (Charles De Visscher)، به تصویب رسانده مسأله لزوم جهان‌شمولی حقوق بشر را مورد توجه قرار داده است. البته، کلمه «جهان‌شمولی» در این قطعنامه‌ها مورد استفاده قرار نگرفته است، بلکه جهان‌شمولی به صورت ضمنی در قالب جملاتی همچون «آگاهی حقوقی جهان»، لزوم گسترش «شناخت حقوق بشر به کل جهان» و اشاره به «تمدنی که به طور سنتی مبتنی بر احترام به ارزشهای انسانی است» مورد توجه قرار گرفته است.

مؤسسه، در جریان اجلاس سن-ژاک دوکومپستل (Saint-Jacques de Compostelle) در سال ۱۹۸۹ بر اساس گزارش آقای ژییوسپ اسپردوتی (Giuseppe Sperduti)، با نقل اعلامیه جهانی، ضرورت «یک مفهوم مشترک از این حقوق و آزادیها» را مطرح نمود؛ مؤسسه اعلام کرد که حقوق بشر «بیان مستقیم کرامت انسان» است و تکلیف کلیه ملتها به رعایت حقوق بشر یک تکلیف عام‌الشمول (Erga Omnes) می‌باشد که «بر تمامی دولتها در مقابل جامعه جهانی در کل بار می‌شود». بدین ترتیب مفهوم جهان‌شمولی حقوق بشر، در چارچوب خاص خود، مورد تأکید مجدد قرار گرفته است.

۱۰.

قصد ما در اینجا این نیست که روش نظریه پردازانی که مسأله جهانشمولی حقوق بشر را مورد توجه قرار داده‌اند از نظر بگذرانیم، چون که ممکن است این موضوع از چارچوب مطالعه ما فراتر رود. آثار مکتوب فراوان، متنوع و با ارزشی در مورد این مسأله از زمان تدوین اعلامیه ۱۹۴۸ تا کارهای انجام شده به مناسبت کنفرانس ۱۹۹۳ وین به چاپ رسیده‌اند.^۹ در اینجا فقط به ذکر ره آوردهای رنه - ژان دوپویی (René-Jean Dupuy) بسنده می‌شود. این نویسنده از ۱۹۸۴، نتیجه مطالعه خود در مورد «جهانشمولی حقوق بشر» را منتشر کرد که من با احترام خاص از آنها یاد می‌کنم.^{۱۰} او بعد از آن نیز دو اثر دیگر در این زمینه خلق

9. La doctrine antérieure à 1990 est mentionnée dans mon travail publié dans le Vol. I de mes Estudios de Derechos Humanos, San José, Caracas, 1985 p. 20. De toute façon il faut signaler quoique produit à une date antérieure, le travail fondamental de René Cassin (La Déclaration Universelle et la Mise en oeuvre des Droits de l'Homme, *Académie de Droit International, Recueil de Cours*, La Haye 1951). Voir aussi: Issac Nguema, Universalité et spécificité des Droits de l'Homme en Afrique, dans *La Corte Interamericana de Derechos Humanos*, cit. pag. 399; Boutros Boutros Ghali, Les Defis de l'Universalité, Reflexions sur les Droits de l'Homme, dans *Federico Mayor Amicorum liber*, Vol. I, Bruylant, Bruxelles, 1995; Carlos Tunnerman, Los Derechos Humanos: Aspiración Universal, dans *Federico Mayor Amicorum Liber, Vol 1*, cit; R. Paniddar, La Notion des Droits de l'Homme est elle un Concept Occidental?, dans *Diogenes. Conseil International de la Philosophie et des Sciences Humaines*, No 12, Unesco, Paris, 1982.

10. René Jean Dupuy, Les Droits de l'Homme: Valeur Européenne ou Valeur Universelle?, *Revue des Sciences Morales et Politiques*, pag. 580; aussi dans *Estudios en Honor del Prof. Antonio Truyol y Serra*, Madrid, 1986; René Jean Dupuy, La Clôture du Système International, *La Cité Terrestre*, PUF, Paris, 1989.

نموده است که احتمالاً آخرین کارهایش در زمینه حقوق بین‌الملل هستند.^{۱۱}

۱۱

مشکل جهان‌شمولی حقوق بشر، از لحاظ سیاسی و نظری، در زندگی امروز بین‌المللی، دیگر همانند قبل از فروپاشی شوروی^{۱۲} و امپراطوری کمونیستی در اروپای مرکزی و شرقی مطرح نمی‌شود. پایان تفسیر شوروی از حقوق بشر قدمی بزرگ به سوی الحاق جهانی به یک مفهوم مشترک است. این پیشرفت مهم به یک دوگانگی شوم در حمایت بین‌المللی از حقوق بشر پایان بخشید.

پایان تبعیض نژادی و استقرار یک نظام دموکراتیک در آفریقای جنوبی نیز قدمی مهم در امحاء مشکل شناخت عمومی جهان‌شمولی حقوق بشر به شمار می‌رود. مع‌ذک، عوامل بسیار پیچیده‌ای، با ماهیت سیاسی و ایدئولوژیکی، البته در سطحی محدودتر، همچنان بسا اندیشه جهان‌شمولی حقوق بشر، با مفهوم مشترکی که مبنای آنها می‌باشد و با ضرورت سازش با تنوعهای فرهنگی موجود در تقابل هستند. در یک بررسی واقع‌گرایانه از وضعیت فعلی، ممکن نیست بتوان انتقادات اخیر برخی از مقامات دولتی

11. René Jean Dupuy, Reflexion sur l'Universalité des Droits de l'Homme, en *Héctor Gros Espiell Amicorum Liber*, Vol. I, pag. 279, Bruylant, Bruxelles, 1970.

Cérémonie de Rémise, Reflexion, *Héctor Gros Espiell Amicorum Liber*, 4 mars 1997, Bruylant, Bruxelles, 1997, pag. 3.

12. Héctor Gros Espiell, La Duración y el Fin del Estado Soviético, en Homenaje a Carlos Restrepo Piedrahita, Tome II, Universidad Externado de Colombia, Bogotá, 1993.

تعدادی از کشورهای آسیایی در مخالفت با یک مفهوم مشترک و جهانی از حقوق بشر را بی‌پاسخ گذاشت.

جهان‌شمولی حقوق بشر امروز یک نهاد پذیرفته شده و غیرقابل اعتراض است که نمی‌توان از آن عدول نمود. این اندیشه از خود انسان، از اصل برابری در حقوق برای کل افراد و از نفی مطلق هر گونه تبعیض به هر دلیلی (تابعیت، نژاد، مذهب، عقاید سیاسی، جنسیت و غیره) تراوش می‌کند. همچنین این جهان‌شمولی از مفهومی که آن هم مبنای حقوق بشر می‌باشد، یعنی کرامت ذاتی انسان ناشی می‌شود.^{۱۳}

جهان‌شمولی حقوق بشر می‌رود تا با مفهومی مشترک از این حقوق برای تمامی بشریت و، در نتیجه، برای جامعه جهانی در کل همراه گردد. این مفهوم مشترک مبتنی بر کرامت، در اولین مرحله توافق بر سر لزوم تمامت این حقوق را می‌طلبد. یعنی حقوق بشر، که کلیه ملت‌ها و جامعه جهانی باید مشوق، تضمین‌کننده و حامی آنها باشند، به کلیه قلمروهای حقوق: حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و همچنین حقوق جدید، که ناشی از تداوم پایان‌ناپذیر تاریخ احتیاجات بشر هستند، بسط و گسترش یابند. حقوق بشر یک کل تفکیک‌ناپذیر، یک مجموعه از هنجارهای متقابل در پیوند کامل با یکدیگر می‌باشند.

این حقوق فقط یک دسته ملاحظات و تمایلات حقوقی ساده نیستند، آنها حقوق در مفهوم واقعی کلمه می‌باشند که رعایتشان الزامی است و

13. Héctor Gros Espiell, La Idea Actual de los Derechos Humanos, en Estudios de Derechos Humanos, Tomo I, Caracas-San José, 1985, pag 11. Sur l'universalité qui résulte historiquement d'une comparaison de toutes les cultures, voir: Le Droit d'être un homme, Unesco, Paris, 1968.

اجرایشان در مورد افراد و گروه‌های اجتماعی با هر ماهیتی توسط دولتها تضمین می‌شود. این اجرا فارغ از اجرای مستقیمی است که هر دولت مکلف است از طریق اعمال کلیه مأموران خود انجام دهد.

در جامعه جهانی کنونی، برخی از قواعد حقوقی تکالیف عام‌الشمول به همراه می‌آورند. تکلیف دولتها در رعایت و تضمین حقوق بشر تعهدی از این نوع است که دارای ویژگی عام می‌باشد. در همین راستا، مفهوم قاعده عام، که در کنوانسیون ۱۹۶۹ وین در مورد حقوق معاهدات پیش‌بینی شده است، در پیوند با اصول یا معیارهایی است که از سوی جامعه جهانی در کل پذیرفته شده‌اند، یعنی به طور جهانی مورد قبول قرار گرفته‌اند و نقض‌شان مبطل اسناد حقوقی بین‌المللی است که مغایر با آنها می‌باشند. برای بیاری، از جمله خود من، تکلیف به رعایت اصول اساسی حقوق بشر در قلمرو قاعده آمره قرار می‌گیرد.^{۱۴} به این ترتیب، و از طریق دیگر، باز به شناخت جهان‌شمولی حقوق بشر می‌رسیم.

حقوق بشر، همان‌گونه که رنه - ژان دوپویی به درستی و به طریقی استثنایی از آن دفاع می‌کند، بخشی از میراث مشترک بشریت است. اندیشه

14. Héctor Gros Espiell, Derechos Humanos y Derechos de la Humanidad, Coloquio en Memoria de René Jean Dupuy, Unesco, Paris, 12 may, 1998; René Jean Dupuy, Reflexions sur le Patrimoine Commun de l'Humanité, en Droits, Revue Francaise de Theorie Juridique, N§ 1, Presses Universitaires de France, Paris 1995; René Jean Dupuy, Unesco et l'avenir des Droits de l'Homme, Unesco, Paris, 1998; Mohammed Bedjaoui, Le Genome Humaine comme Patrimoine commun de l'Humanité, cit; Juan Manuel de Faramiñan Gilbert, Los Bienes Intangibles de la Especie Humana (El Genoma Humano como Patrimonio Comùn de la Humanidad), en Héctor Gros Espiell Amicorum Liber, Vol I, Bruylant, Bruxelles, 1997; Héctor Gros Espiell, El Patrimonio Comùn de la Humanidad y el Genoma Humano, Revista de Derecho y Genoma Humano, N§ 3, Bilbao, 1995..

میراث مشترک بشریت الزاماً در ذات خود حاوی مفهوم جهان‌شمولی است. این اندیشه، در حال حاضر، امکان بسیار مهم دیگری است که مبانی حقوق بشر می‌تواند بر آن استوار گردد.

به علاوه، در عصر ما، این جهان‌شمولی در پیوند با پدیده «جهانی شدن» می‌باشد، واقعیتی که دارای عوامل مثبت و در عین حال ابعاد منفی است. ابعادی که منجر به تخریب غنای تنوع‌های فرهنگی می‌شوند یا می‌توانند بشوند. مع هذا، درک جهانی شدن، به روش عقلایی، می‌تواند حاوی عوامل مثبتی باشد که به تقویت جهان‌شمولی حقوق بشر همسو با کثرت‌گرایی فرهنگی منجر گردد.

در مرحله فعلی توسعه تمدن بشری جهان‌شمولی حقوق بشر و جهان‌شمولی محتوای ناشی از آن، بسیار مهم می‌نماید. تضمین آن در حال حاضر، سازنده امنیت آینده است. در صورت عدم پذیرش اصل جهان‌شمولی، ممکن نیست بتوان در راه حمایت بین‌المللی (از حقوق بشر) پیشرفت نمود.

ژوهرشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال ۱۲ علوم انسانی

اما جهان‌شمولی حقوق بشر و پذیرش عناصر اصلی یک مفهوم مشترک در جای خود موجب عدم شناسایی واقعیت و غنای تنوع فرهنگها نمی‌شود. این ویژگیهای مذهبی، تاریخی، منطقه‌ای و ملی در پرتو حقوق بشر نمی‌تواند به سکوت برگزار شده و نادیده انگاشته شوند. این تفاوت‌های واقعی و غیرقابل انکار مفهوم جهان‌شمولی حقوق بشر را غنا می‌بخشند. این تفاوت‌های نفی جهان‌شمولی حقوق بشر نیستند بلکه برعکس مشارکت مهمی

در جهانی‌شدن واقعی حقوق بشر دارند و این در صورتی است که واقعاً بر این عقیده باشیم که این حقوق نه به عنوان اجرای تحمیلی اندیشه‌ای مختص یک تمدن خاص در یک برهه مشخصی از تاریخ^{۱۵} است بلکه به مثابه آرمانی جهانی است که ناشی از پدیده‌ای موجود در عمق وجود انسانهاست: یعنی کرامت و آگاهی از تعلق مشترک، برادرانه و منسجم به نوع انسان.

نسبیت فرهنگی شدید و مطلق که امکان وجود کمترین عامل مشترک و جهانی در فرهنگ بشری معاصر را نفی می‌کند و، در نتیجه، نافی ویژگی کلی حقوق بشر و نتایج قومی، سیاسی و مذهبی آن می‌باشد با اندیشه جهان‌شمولی این حقوق و با هرگونه چشم‌اندازی از یک مفهوم مشترک در تقابل است. برعکس، یک نسبیت فرهنگی طبیعی، عقلایی، معتدل و جدید، مبتنی بر واقعیت ناشی از ویژگیها و تنوعهای تاریخی، مذهبی و سنتی، منطقه‌ای و ملی (یعنی یک کثرت‌گرایی فرهنگی در قلمرو حقوق بشر، که همزمان جامع عناصر جهان‌شمولی و جامعه است و الزاماً حاصل شناسایی حقوق و آزادیها برای کلیه انبای بشر صرفنظر از هرگونه تمایزی می‌باشد) مبنای ایجاد تعادل ضروری و درست میان جهان‌شمولی، تنوع، هماهنگی و تفاوت می‌باشد؛ تعادلی که باید در شناسایی، تشویق و حمایت بین‌المللی از حقوق انسان نقطه اتکاء باشد.

این کثرت‌گرایی فرهنگی، فرهنگ در اینجا به معنای تمدن لحاظ شده است،^{۱۶} دربرگیرنده مذهب، سنتها و کلیه عوامل با هر ماهیتی می‌باشد

15. Héctor Gros Espiell, *Derechos Humanos y Derechos de la Humanidad*, cit.

16. Héctor Gros Espiell, *Cultura y Libertad*, en Federico Mayor Amicorum Liber, Vol II, Bruylant, Bruxelles, 1995.

که گروه‌های مختلف انسانی را از یکدیگر متمایز می‌سازند. این کثرت‌گرایی می‌تواند و باید اساس نظام‌های مختلف شناسایی و حمایتی، در سطح ملی و بین‌المللی، و بسیاری از عوامل متمایز کننده دیگری که مشتق از این ویژگیها هستند قرار گیرد. اما این تنوعها و تفاوت‌های فرهنگی، واقعی و غنابخش، هرگز نمی‌توانند به جوهر اصل جهان‌شمولی حقوق بشر و همچنین به اندیشه پذیرفته شده جهانی که طبق آن انسان به لحاظ کرامت خود حقوقی را داراست که باید توسط حقوق داخلی و حقوق بین‌الملل شناسایی، تشویق، تضمین و حمایت شوند لطمه‌ای وارد کنند.

۱۳

برای این که واقع‌بین باشیم، تحلیل ما از جهان‌شمولی حقوق بشر، از امکان وجود یک مفهوم مشترک از این حقوق برای تمامی بشریت، و از برخورد آن با مسأله تنوع‌های منطقه‌ای، ملی و فرهنگی نمی‌تواند فقط به مطالعه و تفسیر اسناد بین‌المللی مرتبط محدود شود. باید از تحلیل حقوقی، فلسفی یا مذهبی صرف اجتناب نموده و مواضع سیاسی و عملکردهای بین‌المللی دولتهای مختلف در مورد جهان‌شمولی حقوق بشر را مورد بررسی قرار داد. اگر چنین عمل کنیم، به صراحت شاهد آن خواهیم بود که امروزه پذیرش کامل و یکسانی از سوی دولتها در مورد ویژگی جهان‌شمولی حقوق بشر و مفهوم مشترک ناشی از آن وجود ندارد. همچنین می‌توانیم شاهد عدم اتفاق نظر در مورد نحوه نگرش به جهان‌شمولی و نتایج آن و در خصوص قدرت و آثار تنوع‌های منطقه‌ای، ملی یا فرهنگی باشیم. برای مثال، چین، با آن همه جمعیت و سرزمین و قدرت سیاسی که به آن اهمیت

ویژه‌ای می‌بخشند، به صراحت نه از اندیشه مسلط جهان‌شمولی حقوق بشر دفاع می‌کند و نه اعتقادی به مفهوم مشترک این حقوق دارد. این یک واقعیتی است که نباید در زمان بررسی کلی مسأله به فراموشی سپرده شود.

۱۴

برای نیل به هدف مورد نظر که همانا پذیرش عمومی جهان‌شمولی حقوق بشر و قبول یک مفهوم مشترک از آن توسط بشریت و جامعه جهانی در کل است، ضروری می‌باشد که از یک مبنای واقعی حرکت را آغاز کنیم، بدون آن که خود را در بند تئوریهای محض حقوقی ملهم از فلسفه یا دین با ویژگی ثابت و تغییرناپذیر اسیر کنیم.

باید مبارزه‌ای را آغاز کرد تا طرفداران کلیه ادیان و فرهنگها آگاه شوند که یک مفهوم مشترک از حقوق بشر حاصل فشار امپریالیست‌های غربی نیست، بلکه مفهومی است ضروری برای این که یک حمایت بین‌المللی از این حقوق، که حاکم بر همه انسانها و بر تمامی فرهنگها است، امکان‌پذیر شود. باید در پرتو واقعیات ثابت کرد که کثرت فرهنگها می‌تواند با جهان‌شمولی حقوق بشر غنا یابد و به این جهان‌شمولی معنا و مفهوم واقعی بخشد.

باید این تنوع را ارزش نهاد، و اندیشه‌ای را که در فرهنگ غرب وجود دارد و طبق آن فقط یک مفهوم قابل قبول از حقوق بشر وجود دارد پس زد؛ به همین دلیل هم، ضمن رعایت احترام، باید تلاش کرد، تا بر مبنای اصل کرامت کلیه انبای بشر در تمامی ملتها و در تمامی فرهنگها، سازشی میان نظرات ایجاد کرده و پیشرفت نمود و باید برای اثبات این امر،

چه در تئوری و چه در عمل، تلاش نمود که هدف مفهوم مشترک از حقوق بشر با گستره جهانی و احترام‌گذار به تنوع فرهنگها، دفاع از انسان و حقوق آن می‌باشد و تهاجم به یک دولت و یا متزلزل نمودن اصول حقوقی و اخلاقی‌ای که جامعه بین‌المللی بر آنها استوار می‌باشند مد نظر نیست.

تلاش برای نیل به این هدف بسیار پیچیده و سخت است. چنین تلاشی هم علم و هم صبر را چه در سطح داخلی و چه در صحنه بین‌المللی می‌طلبد. در این کار مهمی که سازمان ملل متحد باید انجام دهد، یونسکو نقش اساسی را برعهده دارد. این مؤسسه تخصصی ملل متحد است که، با اتکاء به سند مؤسس خود و شناسایی صریح غنای کثرت‌گرایی فرهنگی و تئوریزه کردن آن به مثابه بخشی از میراث مشترک بشریت می‌تواند راه را برای پذیرش، احترام و تضمین جهان‌شمولی حقوق بشر در عمل، در واقعیت زندگی بین‌المللی و در تمدن جهانی باز نماید.

در صورت عدم پذیرش این جهان‌شمولی، نظام بین‌المللی حمایت از حقوق بشر نمی‌تواند نه ثبات و نه کارایی واقعی داشته باشد. به علاوه، این عدم ثبات و کارایی واقعی مانع توسعه آن نیز می‌شوند؛ توسعه‌ای که پیشرفت دائم را به کمک ابزار مختلف ایجاد می‌کند. این ابزار باید، ضمن احترام به حقوق افراد، هدفشان در کل جامعه جهانی، تضمین کرامت و حقوق انسان باشد.



پښتونستان د علومو او مطالعاتو د پوهنتون

پرتال جامع علومو انساني